

# نخستین کرسی ترویجی، عرضه و نقد دیدگاه‌های علمی پژوهشکده مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی دانشگاه شاهد

موضوع:

## تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه در فرهنگ عمومی و الزامات آن در آسیب‌های اجتماعی



حجت الاسلام علی‌رضا پیروزمند  
(عضو هیئت علمی دانشگاه و پژوهشگاه عالی  
دفاع ملی و تحقیقات راهبردی)

ناقدان:



حجت الاسلام دکتر رضا غلامی  
(عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)



حجت الاسلام محمد رضا خاکی قراملکی  
(عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی قم)

ارائه دهنده:



دکتر محسن فرمیهنی فراهانی  
(عضو هیئت علمی دانشگاه شاهد)

مدیر کرسی:

مکان برگزاری: پژوهشکده مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی

زمان برگزاری: سه شنبه ۱۱ خردادماه ۱۴۰۰ - ساعت ۱۴ الی ۱۶

حضور در این نشست صرفاً به صورت مجازی امکان پذیر می‌باشد |

### باسمه تعالی

در ابتدا با تلاوتی چند از آیات قرآن کریم جلسه آغاز شد.

آقای دکتر فراهانی (مدیر کرسی):

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين.

سلام عرض می‌کنم خدمت جناب آقای قراملکی، جناب آقای دکتر پیروزمند، جناب آقای دکتر غلامی و تمام افراد حاضر در جلسه. خیلی خوشحالیم که با اولین کرسی ترویجی مصوب در قلمرو پژوهشکده مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی در خدمت شما هستیم. پژوهشکده مطالعات اسلامی آسیب‌های اجتماعی به منظور زمینه‌سازی ارائه نقدها و نظریه‌ها و گسترش نشاط علمی، فرهنگ‌سازی و نقد و گفتگوی عالمانه به‌ویژه در زمینه حل آسیب‌های اجتماعی در واقع اولین کرسی مصوب را برگزار می‌کند. این کرسی که امروز در خدمت دوستان هستیم از نوع کرسی‌های عرضه و نقد دیدگاه‌های علمی می‌باشد. بدین صورت که ارائه‌دهنده به عرضه و دفاع از دیدگاه‌های خودش می‌پردازد و ناقدان نیز بیانات و دیدگاه‌های وی را مورد نقد قرار می‌دهند.

ابتدا اعضای این کرسی را خدمتتان معرفی می‌کنم:

حجت‌الاسلام محمدرضا خاکی قراملکی عضو هیئت‌علمی فرهنگستان علوم اسلامی، دارای تحصیلات درس خارج حوزه، کارشناسی ارشد تخصصی کلام، در حال تدوین پایان‌نامه دکتری و گذراندن آن در سطح چهار حوزه هستند، مؤلف حداقل ۵ کتاب در زمینه‌های علم دینی، گفتمان تجدد، مدرنیته و بحران، دین و ایدئولوژی و ... هستند. مؤلف بیش از ۶۰ مقاله علمی - پژوهشی و تخصصی در مجلات معتبر هستند که عمدتاً در حوزه دین‌شناسی، معرفت‌شناسی، فلسفه کاربردی و مباحث علم دینی است.

حجت‌الاسلام دکتر علیرضا پیروزمند عضو هیئت‌علمی دانشگاه و پژوهشگاه دفاع ملی و تحقیقات راهبردی که در کارنامه خودشان عضو هیئت‌علمی و قائم‌مقام دفتر فرهنگستان علوم اسلامی هم دارند. مسئول گروه روش و عضو گروه علم اصول احکام حکومتی دفتر فرهنگستان، کارشناس در دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، کارشناس مسائل فرهنگی و همکاری با دبیرخانه شورای انقلاب فرهنگی نیز دارند. تألیفات و مقالات متعددی دارند که از مهم‌ترین آن‌ها مبانی و الگوی مهندسی فرهنگی، مدل تنظیم سیاست‌های کلان فرهنگی و مقالات علمی و پژوهشی متعددی است که چاپ کردند.

جناب آقای حجت‌الاسلام دکتر رضا غلامی عضو هیئت‌علمی دانشگاه شاهد، دکترای رشته علوم سیاسی، پژوهشگر و مدرس عرصه فلسفه سیاسی و مطالعات فرهنگی، رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا، رئیس شورای سیاست‌گذاری مجمع عالی علوم انسانی اسلامی، رئیس شورای سیاست‌گذاری هفته علمی تمدن اسلامی، تألیف بیش از ۱۰ کتاب و ده‌ها مقاله علمی - پژوهشی و تخصصی در مجلات معتبر، دبیر هیئت امناء از کرسی‌های نظریه‌پردازی و نقد و مناظره هستند.

جناب آقای قراملکی ۲۵ دقیقه وقت دارند که به ارائه نظرات و دیدگاه‌های خود در موضوع «تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه در فرهنگ عمومی و الزامات آن در آسیب‌های اجتماعی» بپردازند.

### حجت‌الاسلام خاکی قراملکی (ارائه دهنده):

بسم‌الله الرحمن الرحیم. با عرض سلام خدمت حضار گرامی، ناقدان محترم و جناب دکتر فراهانی.

عنوان بحث بنده همان‌طوری که مستحضرید بحثی است با عنوان اینکه الگوهای توسعه در فرهنگ عمومی چه تأثیراتی دارد؟ وقتی فرهنگ عمومی متأثر از این الگوهای توسعه شود الزامات آن در آسیب‌های اجتماعی چیست؟ درواقع مسئله را از اینجا شروع کنیم که وقتی شما از کف جامعه به دنبال تحلیل آسیب‌های اجتماعی هستید، می‌توان دو رویکرد در بحث آسیب‌های اجتماعی ارائه کرد: یک) در آسیب‌های اجتماعی عنصر و فرد را به‌عنوان عامل اصلی ظهور ناهنجاری‌های اجتماعی تلقی نکنیم. این افراد به دلیل سوءاختیار و یا به دلیل بزهکاری و یا

دلایل مختلف باعث شده که رفتارها و کنش‌های ناهنجاری از خودشان ارائه کنند و این ناهنجاری‌ها یک نوع آسیب اجتماعی تولید می‌کند. باید تلاش کنیم سیاست‌های اصلاحی و فرهنگی‌مان را در راستای اصلاح و پرورش عنصر فرد قرار دهیم. دو رویکرد دوم این است که در جوامع مدرن امروز بحث آسیب‌های اجتماعی صرفاً ناشی از ناهنجاری‌های فردی یا سوءتدابیرها یا سوءاختیارات فرد نیست. مسئله آسیب‌های اجتماعی در جوامع پیچیده امروزی، معلول یک حاکمیت ساختارهای اجتماعی و نظام‌های اجتماعی مدرن است. اینکه آیا آسیب‌های اجتماعی معلول عاملیت فرد و سوءاختیار فرد است یا اینکه ناشی از حاکمیت ساختارها و نظام‌های پیچیده اجتماعی است؟ در این نگاه تأکید می‌شود که این ساختارها و نظام‌های اجتماعی پیچیده‌ای که روی سازوکار خاصی بر جامعه حاکم می‌شوند و نظام پرورشی و نظام اخلاق جامعه را رقم می‌زنند باعث می‌شوند که زمینه و بستر انجام آسیب‌ها فراهم شود؛ لذا آیا آسیب‌ها در مقیاس فرد و حوزه فردی معلول حاکمیت ساختارها و نظام‌های اجتماعی است یا الگوهای توسعه‌ای که در اینجا روی آن تأکید می‌شود؟ اگر قرار باشد که آسیب‌های اجتماعی شناسایی و اصلاح شود اولاً آسیب‌شناسی اجتماعی باید به شکل طبقه‌بندی انجام شود و سطوح آسیب‌ها باید طبقه‌بندی شود. با این طبقه‌بندی باید ببینیم عوامل آسیب‌زا در حوزه اجتماعی چه عوامل زیرساختی و چه عوامل روساختی‌ای هستند. اگر عوامل زیرساختی اصلاح، بهینه، مدیریت و کنترل نشود، طبعاً هر تلاشی که در حوزه اصلاح فرهنگ عمومی و در حوزه آسیب‌های اجتماعی خواهید داشت کافی نخواهد بود. لذا این رویکرد کلی بر اساس اینکه نقش ساختارها، نقش الگوهای توسعه را در ظهور یا به ثمر رسیدن یک فرهنگ عمومی خاص تأکید می‌کند دنبال این است که این تأثیر الگوها را برجسته کند که تحول در الگوهای توسعه را اولین قدم در اصلاح آسیب‌های اجتماعی می‌داند؛ که نتیجه‌اش این است که الگوهای توسعه باید از نظام مادی باید تبدیل شود به یک الگوی توسعه دینی که امروزه در قالب الگوهای پیشرفت می‌شناسیم. لذا سؤال اصلی این است که آیا در پیدایش آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی قابلیت سوء اختیار نقش اصلی را بازی می‌کند یا اینکه یک نوع جبر ساختاری در الگوهای توسعه اجتماعی است که متغیر اصلی در ایجاد آسیب‌ها بوده؟ با توجه به این سؤال اصلی، سؤالات فرعی مطرح می‌شود. چه اتفاقی می‌افتد که فرهنگ عمومی عوض می‌شود؟ چرا فرهنگ عمومی با فرهنگ خصوصی جامعه درگیر می‌شود؟ چگونه فرهنگ کارشناسی مذهبی با فرهنگ کارشناسی مدرن درگیر می‌شود؟ و اساساً چگونه این دوقطبی نظام کارشناسی دینی و نظام کارشناسی دانشگاهی یا سکولار باعث می‌شود که در جامعه یک همچین دوقطبی‌ای را در فرهنگ عمومی هم ببینیم؟ در واقع سؤال فرعی این است که چه اتفاقی می‌افتد که الگوهای توسعه و با چه مکانیزمی می‌توانند فرهنگ جامعه را تغییر دهند؟ و چگونه با تغییر فرهنگ عمومی، آسیب‌های اجتماعی را رقم می‌زنند؟

وقتی الگوهای توسعه در جامعه حاکم می‌شوند و بسترهای پرورش جامعه را عوض می‌کنند، قطعاً در جامعه به دوقطبی فرهنگی، دوقطبی سیاسی و اقتصادی منجر می‌شود و این دوقطبی‌ها منشاء و بستر آسیب‌های کلان و

خرد را ایجاد خواهد کرد. اگر ما مسئله بحران هویت اجتماعی که در نتیجه آسیب‌های اجتماعی ظهور می‌کند را نتوانیم حل کنیم و کارآمدی و نقش دین را در هدایت اجتماعی و الگوی پیشرفت نتوانیم نشان دهیم، نهایتاً در آینده یک دین‌داری فردی و انزوایی خواهیم داشت که بسیار خطرناک است؛ یعنی تمامی دستاوردهایی که از انقلاب اسلامی در این ۴۲ سال داریم اگر نتوانیم الگوی متناسب با پیشرفت خودمان را رقم بزنیم طبعاً نمی‌توانیم در آینده این حجم ۸۰ میلیون جمعیت را با خود همراه کنیم چراکه بخش اعظم جامعه در ذیل الگوهای توسعه در یک جریان و بستری حرکت می‌کنند. اگر بخواهیم نظریه الگوی توسعه را جمع‌بندی کنیم به اعتقاد بنده در واقع الگوهای توسعه وقتی بخواهند در مهندسی تکامل اجتماعی حضور پیدا کنند ابتدا باید چند محور را بتوانند بررسی و تحلیل کنند:

۱- پیشران اصلی تحقق الگوهای توسعه این است که اخلاق توسعه را به شکل سازمانی در جامعه رقم بزنیم. اخلاق توسعه در نظام سرمایه‌داری مفهوم خاص خودش را دارد. وقتی که اخلاص توسعه می‌خواهد محور اصلی تحقق توسعه اجتماعی باشد، باید یک اخلاق مادی خاصی را رقم بزند. اخلاق توسعه، فردی نیست بلکه اخلاق سازمانی است که دارای سه رذیله است. اولین آن‌ها طمع مادی است. دوم، حسادت مادی است و سوم، بحث محرومیت و نفی کرامت‌های انسانی است و یا به تعبیری نفی عدالت‌های اجتماعی است. این سه عنصر در جامعه ایجاد فاصله طبقاتی می‌کند که این فاصله فقط از نظر اقتصادی نیست بلکه در عرصه فرهنگ و سیاست نیز این فاصله طبقاتی وجود دارد؛ اما مهم‌ترین مسئله این است که اخلاق توسعه محوریتش توسعه اقتصادی است؛ یعنی در اخلاق توسعه مادی اصل بر اقتصاد لیبرال و مادی است. طبیعی است اگر با این نگاه بخواهیم براساس الگوهای توسعه جامعه را به حرکت درآوریم باید یک متغیر داشته باشیم. اخلاق توسعه با چهار عنصری که اشاره کردیم متغیر حرکت اجتماعی است؛ اما اینکه این اخلاق توسعه تحت عنوان حرص سازمانی، حسد سازمانی و محرومیت سازمانی با چه مکانیزمی عمل می‌کند در بند ۲- تحت عنوان مکانیزم عرضه و تقاضا بیان نمودیم.

طبیعتاً صیانت سود سرمایه وقتی اصل و محور قرار گرفت بقیه ارزش‌گذاری در حوزه انسان، جامعه و اخلاق اجتماعی و اعتبارات فرهنگی بر اساس این منزلت اقتصادی تنظیم خواهد شد.

۳- در محور سوم نقش شرکت‌ها، بانک‌ها، سازمان برنامه‌بودجه را در اینکه چگونه می‌توانند این اقتصاد سرمایه‌داری را تبدیل به یک ارگانیزم زنده‌ای که توسعه و اخلاق مادی را در مقیاس تمدنی و اجتماعی ارگانیزه می‌کند بحث کردیم. مهم این است که بر اساس مکانیزمی که ارائه کردیم تلاش کردیم بیان کنیم که این مکانیزم که الگوهای توسعه را نهادینه می‌کند، چه اتفاقاتی پشت سرش می‌افتد؟ چه الزاماتی به دنبالش دارد؟ لذا این سیستم‌های اجتماعی شرکت‌ها، بانک‌ها، سازمان برنامه‌بودجه، اخلاق توسعه و مکانیزم عرضه و تقاضا دقیقاً محیط سازی و بسترسازی می‌کنند و بر اساس آن جامعه را ناخواسته به فرهنگ مادی و فرهنگ سکولار سوق می‌دهند

و از طرف دیگر نظام کارشناسی دینی جامعه را به سمت اهداف و آموزه‌های دینی سوق می‌دهد. نظام کارشناسی سکولار از طریق مدل‌های توسعه سبک زندگی جامعه را به طرف فرهنگ مادی سوق می‌دهد اما مدل‌ها و سبک‌های حیات دینی جامعه را به طرف فرهنگ دینی سوق می‌دهد. چون غلبه با کارشناسی سکولار می‌باشد، بین نظام کارشناسی دینی و نظام کارشناسی سکولار درگیری بنیادی به وجود می‌آید و فرهنگ عمومی آسیب جدی می‌بیند و این مسئله‌ساز می‌شود بدین معنا که وقتی جامعه با یک سبک مادی خو می‌گیرد دیگر کم‌کم گوشه‌شان نسبت به حرف‌های کارشناس دینی شنوا نیست؛ یعنی وقتی از طریق مدل‌ها و سبک زندگی، نظام مادی غلبه می‌کند حوزه حیات فرهنگ دینی را زیغ می‌کند و این مسئله‌ای به نام تردید در مرجعیت دین و تردید در الگوی کارشناس دینی را موجب می‌شود و اعتماد جامعه به کارشناس دینی و مرجعیت دین کم می‌شود و این خطرناک‌ترین بحث است؛ و ما می‌بینیم که امروز مردم نسبت به دین بدبین شدند و عملاً دین‌گریزی دارد اتفاق می‌افتد.

در پایان این بحث بیان شد که اگر ما آمدم مکانیزم الگوهای توسعه را بر فرهنگ جامعه تحلیل کردیم، اخلاق توسعه مادی را رقم زدیم، مکانیزم عرضه و تقاضا را بر اساس سود سرمایه تنظیم کردیم و از طرفی دعوا درست کردیم بین فرهنگ عمومی و تخصصی و از طرفی دعوی درست کردیم بین فرهنگ دینی و فرهنگ کارشناسی مدرن، از طرفی هم آمدم نزاع و دوقطبی درست کردیم بین بدنه اجتماعی دین‌داران با نظام کارشناسی، بدنه اجتماعی دینی جامعه با بدنه اجتماعی جامعه سکولار، این مسائل بسیار جدی است. طبیعتاً این‌ها در گام بعدی آسیب‌ها را تسهیل می‌کند بدین معنا که ما بیان کردیم که الگوهای توسعه در ظهور آسیب‌های اجتماعی در فرهنگ عمومی طی سه مرحله عمل می‌کند؛ یعنی بر اساس این بستر و محیطی که درست کردیم اولاً الگوهای توسعه منجر به نقض عدالت اجتماعی می‌شود و در جامعه ما که عدالت اجتماعی اساس انقلاب بوده وقتی که جامعه احساس می‌کند که این عدالت محقق نیست طبیعتاً این یک بستری برای آسیب‌های اجتماعی است. وقتی که عدالت اجتماعی را نتوانیم محقق کنیم، امنیت و صیانت اجتماعی نیز نقض خواهد شد و جامعه حس می‌کند که امنیت ندارد، نه امنیت شغلی، نه امنیت سیاسی و نه امنیت فرهنگی. طبیعتاً کرامت انسان نقض شده و افراد در چنین جامعه‌ای احساس تحقیر خواهند کرد. تحقیر اگر بر محور الگوهای مادی شد طبقه پایین و مستضعف جامعه که اکثراً دین‌دار هستند احساس می‌کنند که کرامتشان نقض شده.

پس هر ۳ مورد عدالت اجتماعی، صیانت اجتماعی و کرامت اجتماعی که نقض بشوند، ناهنجاری‌هایی مثل طلاق، بیکاری و آسیب‌های اجتماعی دیگر را به دنبال دارد.

**آقای دکتر فراهانی (مدیر کرسی):**

جناب دکتر پیروزمند ۱۵ دقیقه زمان جهت نقد بیانیه و دیدگاه آقای قراملکی دارند.

**حجت‌الاسلام دکتر پیروزمند (ناقد):**

بسم الله الرحمن الرحيم. با عرض سلام و تشکر از جناب خاکی و همه عزیزانی که امکان این جلسه را فراهم نمودند. به نظرم نوع نگاهی که جناب خاکی به بحث آسیب‌های اجتماعی دارند یک نگاه بنیادی است که معمولاً کمتر توجه می‌شود و باید به آن پرداخت. در اکثر موارد بیشتر به عوامل روبنایی تر توجه می‌شود و می‌خواهند از یک معلول به معلول‌های دیگر در حوزه آسیب‌های اجتماعی برسند.

چند ملاحظه را بیان می‌کنم که امیدوارم در تکمیل این کار مفید باشد:

۱- تعبیری را ایشان داشتند بحث عاملیت ساختار و اینکه ساختار اثر بیشتری دارد و تعبیر جبر ساختاری را نیز چند بار در تعبیرشان استفاده کردند. به نظرم نباید نقش عاملیت را نزدیک به صفر کنیم و نقش ساختارها را خیلی افراطی توجه کنیم. اینکه ساختار می‌تواند یک موج درست کند و بسترسازی کند این درست است اما به نظرم باید فضا را برای آن طرف باز بگذاریم و تبیین هم بکنیم که این اثرگذاری چگونه می‌تواند اتفاق بیفتد.

۲- برفرض اینکه ما بپذیریم که تغییر الگوهای توسعه باید اتفاق بیفته تا آسیب‌های اجتماعی مرتفع بشود با توجه به اینکه فهماندن و اجرا کردن الگوهای توسعه به‌طور طبیعی زمان‌بر است، ما در این زمان باید چکار کنیم؟ باید فقط نظاره‌گر گسترش آسیب‌ها باشیم یا اینکه می‌شود اقداماتی را داشت؟ به نظرم این جنبه از بحث را آقای خاکی به آن نپرداختند.

۳- این بحث بیشتر جنبه تحلیلی دارد تا میدانی؛ و جنبه کلان دارد تا مصداقی. لذا لازم است که در ادامه این نوع نگاه به آن ظرفیت برسد بدین معنا که منظورم از می‌دانی تا تحلیلی این است که ۱- آن استنادات می‌دانی که می‌تواند ثابت کند که این دوقطبی‌ها تا الآن اتفاق افتاده و ۲- این دوقطبی‌ها ناشی از آن عواملی است که ایشان می‌فرمایند، باید بتوانیم از لحاظ می‌دانی این موارد رو برایش مستندات پیدا کنیم؛ و آنجایی که عرض کردم کلان است تا مصداقی به این دلیل است که ایشان کلی می‌فرمایند که تغییر الگوی توسعه، تغییر سبک زندگی را به وجود می‌آورد و آن نیز تغییر فرهنگ عمومی را به وجود می‌آورد و این باعث ایجاد دوقطبی‌هایی می‌شود و بحران هویت ایجاد می‌کند و سپس احساس بی‌عدالتی و ... باعث می‌شود که ناهنجاری‌هایی در جامعه رخ دهد و عامل آسیب‌های اجتماعی شود. تا اینجا بحث کلان است ولی وقتی که بخواهیم روی مصادیقی از آسیب‌های اجتماعی دست بگذاریم مثل حجاب و عفاف، حاشیه‌نشینی، طلاق و امثال این‌ها، باید بتوانیم این تحلیل کلان را بیاوریم روی مصادیق هم نشان دهیم که این امر در این تحقیق به آن پرداخته نشده است.

درمجموع جمع‌بندی اینجانب این است که نگاه ایشان که از اندیشه‌های علامه حسینی بهره برده‌اند نگاهی است که باید بهش پرداخت و پیشگیری می‌کند از اینکه ما نگاهی سطحی و روبنایی به آسیب‌های اجتماعی داشته باشیم منتها برای اینکه این نگاه هم قابل قبول باشد و هم بر اساسش بشود به تجویز رسید که الآن ما چکار کنیم

به نظرم این ملاحظاتی که گفتم بتواند کمک بکند که بحث کامل تر و دقیق تر بشود. حالا چه ایشان خودشان انجام دهند و چه پژوهشکده کمک بکند که این مقاله به صورت یک پروژه و طرح گسترده تر برسد.

**آقای دکتر فراهانی (مدیر کرسی):**

جناب قراملکی ۱۰ دقیقه زمان جهت بیان نظرات خود پیرامون نقدهای دکتر پیروزمند دارند.

**حجت الاسلام خاکی قراملکی (ارائه دهنده):**

درواقع رویکرد انتقادی دکتر پیروزمند را بنده می پذیرم. این توصیه اول ایشان را بنده قبول دارم و می پذیرم. ما یک وضعیت موجود داریم که الگوهای توسعه حاکم است. از آن طرف هم یک الگوی مرسوم به نام الگوی پیشرفت هم می خواهیم داشته باشیم که فعلاً محقق نیست لذا نسبت به اینکه چگونه می خواهیم وضعیت موجود را انتقال بدهیم به وضعیت مطلوب، این اشکال وارد است و واقعاً به این امر نپرداختیم. چون نه فرصتش بوده و نه قرار بوده که پردازیم.

بحث جنبه مصداقی ندارد هم قابل قبول است. باید در آینده بتوانیم به مصادیق و خرد هم امتدادش دهیم. لذا در مصادیقی چون حاشیه نشینی، طلاق و بحث های دیگر باید نشان داده شود که این مکانیزم توسعه چگونه روی مصادیق آسیب های اجتماعی اثر می گذارد و نکته بسیار قابل قبولی است که اگر تحقیق حمایت شود این امر قابل تحقق می باشد.

**آقای دکتر فراهانی (مدیر کرسی):**

جناب دکتر غلامی ۱۵ دقیقه زمان جهت نقد بیانیه و دیدگاه جناب قراملکی دارند.

**حجت الاسلام دکتر غلامی (ناقد):**

بسم الله الرحمن الرحيم. خیلی ممنونم از جناب فراهانی که کرسی را خیلی خوب مدیریت می کنند. از جناب قراملکی تشکر ویژه دارم که این بحث خوب را ارائه کردند و مثل همیشه از مطالب و نقدهای جناب استاد پیروزمند هم بهره بردیم.

مقاله خیلی مهم است و دست روی یک موضوع کلیدی گذاشته است. بنده معتقدم که این ادعایی که در مقاله شده نباید مطلق باشد. چون اگر مطلق نباشد مطالب عمق بهتری پیدا می‌کند و مخاطب را هم بهتر قانع می‌کند. به دلایلی که عرض می‌کنم می‌گویم که مطلق نباشد بهتر است. به این دلیل که بخشی از آسیب‌های اجتماعی که ما امروزه با آن‌ها روبرو هستیم در عصر سنت و پیشامدرن هم با آن‌ها مواجه بودیم. حتی در زمان پیامبر هم این آسیب‌ها بوده و قرآن کریم در بعضی از آیات از باب پیشگیری و یا مقابله با این آسیب‌ها مطالب مهمی را فرموده و روایاتی داریم که هدفشان مقابله و پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی بود. چه آسیب‌هایی که در آن مقطع شیوع داشته و چه آسیب‌های کلان. اکنون هم جامعه مذهبی غرب‌ستیز با بعضی از آسیب‌ها دست‌به‌گریبان هستند. سطح آسیب‌های اجتماعی در جوامع مختلف، متفاوت است. در جوامع لیبرال و لیبرال‌تر، یک‌جور و در جوامع سوسیال-دموکرات جور دیگر و با سطح و نوعی دیگر بروز پیدا می‌کند. غرب در مواردی موفق شده در مقابله با آسیب‌های اجتماعی مقابله مؤثر بکند. از روش‌های عقلی استفاده کرده و با اتکا به علم و تجربه با برخی از آسیب‌ها برخورد کرده است. نباید این‌ها را نادیده گرفت.

مطلب بعدی اینکه در همین جوامع غربی مسیحیان و مسلمانانی هستند که توانستند با صیانت از سنت‌ها و آداب‌ورسوم خودشان تا حدی از این آسیب‌ها در امان بمانند.

در ایران هم اگر مسئله یابی دقیق صورت بگیرد، یک‌دست نیست.

بنابراین بنده با مطلق‌گویی در این عرصه مشکل دارم هرچند همان‌طور که اشاره کردم به جوهر و اصل حرف شما باور دارم و معتقد هستم که الگوهای توسعه غربی در کل فرهنگ و سبک زندگی غربی، تشدیدکننده برخی از آسیب‌هاست و تا موقعی که نتوانیم این الگو را تغییر ریشه‌ای بدهیم شاید توفیق لازم را در پیشگیری و مقابله با آسیب‌ها پیدا نکنیم.

نکته بعدی همان بحثی است که دکتر پیروزمند هم اشاره کردند و آن بحث عاملیت انسان است و البته حضرت‌عالی فرمودید که منظورتان این نبود. ما نباید طوری صحبت کنیم که گویا جبر اجتماعی را قبول کردیم؛ اما سهمی که شما در مقاله به ریل‌گذاری اجتماعی به سیستم‌ها و ساختارها می‌دهید باید با سهم اختیار انسان تنظیم بشود تا شائبه جبر اجتماعی به وجود نیاید. مقام معظم رهبری فرمودند که انسان معتاد هم بیمار و هم مجرم است. چون باراده و اختیار خودش تن به این کار می‌دهد و نمی‌شود اختیار او را نادیده گرفت.

نکته بعدی همان‌طوری که حضرت‌عالی نیز در مقاله آوردید ما الگو یا الگوهای غربی را مسئول تشدید وضعیت آسیب‌های اجتماعی در ایران معرفی می‌کنیم اما خودمان هنوز موفق نشده‌ایم از متن تعالیم نورانی اسلام به یک الگوی درست برای پیشرفت دست پیدا کنیم که بتواند رقابت بکند و وضعیت جامعه را بهبود ببخشد. لذا ما در این ۴۲ سال یا کار پالایشی کردیم یعنی الگوی توسعه غربی را گرفتیم، پالایش کردیم و سعی کردیم تعارضاتش



را تا یک حدی رفع کنیم یا اینکه ظواهرش را با ظواهر اسلامی هماهنگ بکنیم یا اصلاً دچار انتقاد شدیم. جنابعالی هم به این مطلب عنایت فرمودید.

مطلب دیگری که می‌خواهم عرض کنم راجع به مهندسی تکامل اجتماعی است. اصولاً مهندسی کردن جوامع انسانی به شکل مطلق امکان‌پذیر نیست. گفتمان سازی ممکن است اما مهندسی خصوصاً در جوامعی که از عقلانیت برخوردارند، از آزادی نسبی برخوردار هستند حرفی است که یک مقدار باید با احتیاط زده شود چون به هر حال انسان، ابزار یا ربات نیست که هر طور بخواهیم بتوانیم او را مهندسی و مدیریت کنیم مگر اینکه انسان نسخ بشود که در اکثر جوامع غربی انسان به سمت نسخ شدن حرکت کرده و شاید ما با ربات‌های انسان‌نما روبرو هستیم. ولی در هر صورت مهندسی تکامل اجتماعی به این شکلی که در مقاله آمده یک مقدار باید توضیح داده شود که از آن برداشت صورت نگیرد. در واقع همان‌طور که استاد پیروزمند هم اشاره کردند نباید اثر الگوهای توسعه را بیش‌ازحد ما نشان بدهیم. ضمن اینکه شما در غرب چیزی به نام الگوی توسعه غربی پیدا نمی‌کنید و یک دستورالعمل مدون مکتوبی که بگوییم غربی‌ها از آن تبعیت می‌کنند وجود ندارد لذا خودم پرهیز دارم که بگویم الگوی توسعه می‌گویم الگوهای توسعه. چون اولاً هم متنوع است و یکدست نیست گرچه بنیادهایش یکی است اما الگوها متنوع و متکثر است. ثانیاً آن گفتمان مسلط و حاکم هست که اجازه نمی‌دهد برخلاف مسیر آب شنا کند و خودبه‌خود جامعه را به سمت اهداف نظام سرمایه‌داری برده و الگوی توسعه‌ای که ما در ایران تلقی می‌کنیم یک متن مصوبی هست که مثلاً یکجا آن را ابلاغ کردند و همه طبق آن عمل بکنند یک همچنین چیزی وجود عینی و خارجی ندارد.

مطلب بعدی در مورد درصد نابرابری‌های اجتماعی در برخی کشورهای غربی است که این درصد حداقل بر اساس شاخص ضریب جینی در همه کشورهای غربی بالا نیست. بنده اخیراً بررسی می‌کردم در بعضی از کشورها در پایین‌ترین سطح قرار دارد لذا در مقابله با نابرابری اجتماعی بعضی از کشورها مانند اسکانندیناوی توفیقاتی داشته‌اند؛ بنابراین به‌طور مطلق نگوییم که این‌ها نتوانستند مسئله نابرابری اجتماعی را حل کنند هرچند که ما قبول داریم نظام سرمایه‌داری دارد نابرابری اجتماعی را بسط می‌دهد اما به هر صورت اگر ضریب جینی را یک شاخص در نظر بگیریم که راجع به کشور خودمان هم از آن استفاده می‌کنیم کشورهایی را در اروپا می‌توانیم پیدا کنیم که ضریب جینی‌شان خیلی خوب و رضایت‌بخش است.

یک مقدار تحلیل‌های جنابعالی در مقاله از ادبیات شرق بعد از جنگ جهانی دوم متأثر است یعنی یک نوع قضاوت یکدست نسبت به غرب بدون توجه به تکثری که در غرب وجود دارد به چشم می‌خورد که حالا شما می‌توانید در ارجاعاتتان، در نقل و قول‌هایتان و در جامعه‌نگریتان طوری رفتار کنید که این تلقی از بین برود. ان‌شاءالله

اینکه بین الگوی تولید، توزیع و مصرف و ارزش‌های حاکم بر جامعه اسلامی باید یک رابطه دقیق برخوردار باشد کاملاً درست است اما سؤال مهم این است که کدام‌یک بر دیگری مقدم است و کدام دیگری را تثبیت می‌کند؟ این بحث مهمی است که در مقاله شما خیلی باز نشده است.

نقض کرامت انسانی که روی آن تأکید فرمودید و بنده هم قبول دارم، فقط مربوط به دوره مدرن نیست. در هر دوره تاریخی‌ای این نقض کرامت رخ داده، جوامع انسانی لطمه خوردند و آسیب‌های زیادی تولید شده است. میدانیم که در دوره ما بیشترین نقض کرامت انسانی در غرب و در ذیل چتر مدرنیست اتفاق افتاده که کاملاً قبول دارم.

این ادعا که قانونمند شدن اختلاف سطح اجتماعی منجر به ظهور ناهنجاری‌های گستاخانه علیه نظام اجتماعی نمی‌شود لزوماً تأیید نمی‌شود و این بازهم حرف مطلق است که حضرت‌عالی بیان نمودید. مثلاً جنبش وال‌استریت که در اروپا و آمریکا رخ داد یک جنبش عظیمی بود و پلیس سرکوب کرد و خیلی تلاش کردند که این جنبش را خنثی کنند؛ و یا این ماجرای جلیقه زردها در فرانسه که هنوز هم تمام نشده و خیلی از انسان‌ها در اثر شلیک گلوله‌های ساچمه‌ای پلیس کور شدند؛ و یا اعتراضاتی که در ۱۰ الی ۱۵ سال اخیر در انگلستان رخ داده است. بنده فکر می‌کنم که این بحث موارد نقض زیاد دارد و بیانش به‌طور مطلق صحیح نیست؛ اما اینکه وقتی در جامعه اسلامی اتفاقی رخ می‌دهد و به نام نظام اسلامی تمام می‌شود این حرف را بنده قبول دارم و باید توجه داشت که عکس‌العمل‌هایش می‌تواند عکس‌العمل‌های نامطلوبی باشد.

بنده مجدداً از شما تشکر می‌کنم. طبق مسئولیتی که بنده در دانشگاه شاهد دارم اگر حضرت‌عالی نقدهای دگر پیروزمند و سایر عزیزان را در نظر بگیرید ما کاملاً استقبال می‌کنیم از اینکه این موضوع تحقیقی جنابعالی که الحمدلله مقاله خوبی درآمده به یک پژوهش تبدیل شود و ان‌شاءالله بتوانیم از این پژوهش که حاصلش یک کتاب خواهد شد استفاده نماییم.

**آقای دکتر فراهانی (مدیر کرسی):**

خیلی متشکر از جناب دکتر غلامی که خیلی نکات خوب و دقیق را مطرح کردند. جناب قراملکی ۱۰ دقیقه زمان جهت بیان نظرات خود پیرامون نقدهای دکتر غلامی دارند.

**حجت‌الاسلام خاکی قراملکی (ارائه دهنده):**

بنده تشکر می‌کنم از دکتر غلامی که موارد خوب و نکات دقیقی که باید به آن‌ها توجه می‌شد را بیان نمودند. در بحث آسیب‌های اجتماعی که بین جامعه مدرن و سنتی تفکیک نشود به نظرم این حوصله و وقت بیشتری

می‌خواهد که ما آن را در بحث آسیب‌های اجتماعی به شکل سازمان‌یافته روی آن تأکید کردیم. در طول تاریخ بشر و آسیب‌های اجتماعی بوده لذا طبیعتاً آسیب‌های متعددی داشتیم اما ناهنجاری‌ها از یک ساختار و سازمان بازتولید یا خلق نمی‌شد و یک سازمان پیچیده اجتماعی همچنین ناهنجاری‌هایی را خلق کند و نهادینه کند و توسعه دهد در جامعه سنتی و پیشامدرن نداشتیم. لذا نگاه ما در مورد جامعه مدرن یک نظام پیچیده سازمان‌یافته است.

نسبت به این موضوع که آسیب‌های اجتماعی در جوامع مختلف متفاوت است بنده می‌پذیرم. هر جامعه‌ای بسته به میزانی که مدرنیته را پذیرفته و به میزانی که توانسته سنت‌ها و عرف و اخلاق و سنت‌های خودش را حفظ کند از آسیب‌ها در امان مانده است. لذا این‌گونه نیست که در جامعه سوسیال‌دموکرات و جامعه سرمایه‌داری آسیب‌پذیری‌شان به یک میزان باشد اما این موضوع برمی‌گردد به اینکه در آن جامعه تا چه حد توانسته از حاکمیت مدل‌های توسعه‌مصون بماند و چقدر توانسته مدل‌های توسعه را بومی بکند به نظرم این خیلی مهم است. به نظرم خیلی از جوامع غربی با اینکه مدرن هستند اما کمتر به مدل‌های توسعه مبتلا شدند به خاطر این است که آن مدل‌ها را بومی‌سازی کردند یعنی متناسب با فرهنگ و بوم خودشان تنظیم شده و باعث شده از آسیب‌هایی که ما داریم کمتر داشته باشند. در جامعه ما، اینکه ساختار مدرن در مدل‌سازی جامعه چقدر دخالت کرده به شکل سفارشی و اخلاقی بوده نه به شکل نهادینه.

اینکه جوامع مختلفی که مثال زدید که با علم و تجربه توانستند با ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی مقابله کنند این حرف را کاملاً قبول دارم اما یک بحث وجود دارد و مسئله این است جامعه‌ای که بخواهد برای ناهنجاری‌های خودش متکی بر تقوای دینی باشد و این تقوایش را تبدیل به یک سازمان اجتماعی کند یعنی کنترل اجتماعی‌اش مبتنی بر تقوای دینی تبدیل به یک الگو و سازمان بشود نه فردی لذا شما آن مواردی هم که از جوامع می‌بینید در واقع طرف برای اینکه بتواند این تمدن به این بزرگی حفظ بشود از باب اینکه استمرار در وضعیت موجود باشد و بقای مادی باشد این تقوا صورت گرفت و به اصطلاح کنترل آسیب‌های اجتماعی هم صورت گرفت. از این جهت بله می‌توان گفت از جهتی مثبت و از جهتی منفی است؛ اما نمی‌شود مدل تقوای مادی از آن سنخ را دقیقاً در جامعه‌ای که مبتنی بر دین است پیاده کنیم و برای جامعه خودمان نسخه بپیچیم. اگر ما هم همچنین مدل‌هایی را بخواهیم پیاده بکنیم باید الگوسازی شود و مختصات ارزش‌های ما دیده شود.

نکاتی که اشاره کردید راجع به اینکه در غرب نظریه توسعه یکی نیست این حرف قابل‌پذیرش است اما در اینکه یک الگوی واحد سیطره یافته کمک می‌کند این هم مطلب خوبی است. لذا آن‌هایی که می‌گویید الگوهای توسعه دارند دقیقاً آمدند مدل سرمایه‌داری را بهینه کردند و بومی‌سازی کردند حال باید دید این مقدار بومی‌سازی که جوامع سوسیال‌دموکرات و ... انجام دادند ما هم انجام دادیم یا خیر.

در مورد نکته درصد نابرابری‌های اجتماعی که فرمودید در جوامع غربی این درصد یکسان نیست و برخی از کشورها عدالت اجتماعی را محقق می‌کنند باید ببینیم که ما عدالت اجتماعی را چه میدانیم؟ آیا عدالت اجتماعی در مکتب اسلام، در مکتب لیبرال، در مکتب مارکسیسم و ... یک معنا می‌دهد؟ اگر عدالت اجتماعی به معنای تساوی حقوق اجتماعی باشد می‌توان یک جور قضاوت کرد؟ خیلی از نظریه‌پردازان عدالت اجتماعی نظریه‌هایی در مورد عدالت اجتماعی دارند که با مختصات دینی همخوانی ندارد.

یک نکته پیشنهادی خوبی داشتید اینکه ما الگوی تولید، توزیع و مصرف ذیل ارزش‌های دینی بخواهیم تعریف کنیم یا بالعکس، این یک بحث جدی است.

بیان نمودید که نقض کرامت انسانی منحصر در دوره مدرن نیست، این هم جوابش در این است که جامعه را بخواهیم چگونه ببینیم. آیا نقض کرامت به شکل سازمانی و قانونمند دارد اتفاق می‌افتد و یا اینکه نه به شکل ساده و موردی است؟

نکته مهم دیگری که اشاره کردید به جنبش وال استریت اشاره کردید که اگر شما ساختار طبقه‌بندی جامعه را نهادینه کردید تا منجر به انقلاب علیه ساختارها نشود چگونه مثلاً در جنبش وال استریت علیه ساختار اقدام کردند؟ ببینید، جامعه‌ای که انقلاب را مبتنی بر مکتب ایجاد می‌کند یعنی آن انقلاب با شعار مکتب دینی، احیای دین و عدالت اجتماعی سرکار آمده است و اگر شما بتوانید بیش از چهار دهه فرآیند انقلاب را به طرفی سوق دهید که نقض شعارهای اولیه انقلاب باشد این خروج و انفجار اجتماعی‌ای که اتفاق می‌افتد بدتر از انفجار اجتماعی غرب است. لذا این تفکیک‌ها باید باشد که دریابیم قیام جمهوری اسلامی بر پایه مذهب بوده و بر اساس ایدئولوژی مکتب اتفاق افتاده است؛ و حساب کنید که اگر هر ۳ عنصرش دیده نشود یعنی مردمش دیده نشوند، مکتب تضعیف شود و پایگاه مرجعیت دینی تضعیف شود قیامش بدترین نوع قیام خواهد بود.

بنده نکات تکمیلی را اشاره کرد مو بقیه نکات را می‌پذیرم و منتظرم اگر نکات و نقدهای دیگری هست بشنوم.

**آقای دکتر فراهانی (مدیر کرسی):**

خیلی متشکرم جناب قراملکی. بسیاری از نقدها را پاسخ دادید و یک سری از نقدها را پذیرفتید و بیان نمودید که قابل اصلاح است.

بنده نیز نه به‌عنوان مدیر کرسی بلکه به‌عنوان یکی از حاضرین در جلسه می‌خواستم نکاتی را عرض کنم:

ضمن این که کار، کار خیلی خوب و ارزشمندی است. در این زمینه خیلی کم کار شده است و کار نویی محسوب می شود.

به نظرم در عنوان مقاله اولین چیزی که به چشم می خورد کلمه تأثیر است. معمولاً تأثیر در کارهای می دانی و پژوهشی بکار می رود که می خواهند اثر یک چیزی را روی چیز دیگری بسنجند. در کار تحلیلی شما پیشنهاد بنده این است که شاید کلمه نقش بهتر باشد که یک امر تجربی را در ذهن متواتر می کند.

در مورد واژه فرهنگ عمومی نیز وقتی عنوان را می خوانیم و به دل بحث ورود می کنیم زیاد فرهنگ عمومی را مشاهده نمی کنیم. چرا این نکته را مطرح کردم؟ چون الگوهای توسعه توسط نخبگان و افرادی که فرهنگ تخصصی مطالعه می کنند بیشتر مطرح می شود و سپس فرهنگ عمومی.

در قسمت سوم عنوان فرمودید الزامات، وقتی الزامات را می خوانیم (البته شما به چند محور تقسیم بندی کردید) ولی اینکه چگونه به این الزام رسیدید هم یک نکته است؛ یعنی بنده ضمن اینکه می پذیرم کار شما یک کار تحلیلی است در کنارش یک کار استنتاجی هم هست یعنی وقتی شما می خواهید الزامات ارائه دهید در واقع باید یک کار استنتاجی بکنید که در دل کار استنتاج کمتر شده اما در عنوان آمده است. اگر جنابعالی صلاح دانستید می توانید اصلاحاتی را انجام دهید.

نکته دیگر خود بحث الگوهای توسعه هست. اولین چیزی که به ذهن می رسد این است که کدام الگوی توسعه؟ الگوهای توسعه غربی یا الگوهای توسعه ای که در نظام جمهوری اسلامی داشتیم و الآن الگوی ششم توسعه را داریم؟ چون اولین الگوهای توسعه در شوروی ایجاد شد سپس کشورهای غربی از آن الهام گرفتند و الگوهای توسعه را پیاده کردند؛ و اینکه این الگوهای توسعه بر اساس نوعشان کلاسیک، نوکلاسیک، نئولبرالی کدامشان منظور شماست؟

نکته دیگر همان طور که دکتر غلامی فرمودند که این کار یک کار پژوهشی شود به نظرم همان طور که میدانید باینکه این موضوع کم کار شده اما پژوهش هایی هم وجود دارد در رابطه با نقد برنامه های توسعه هم غربی و هم شرقی. در غربی ها که شدیداً الگوهای توسعه شان را نقد کردند و موجود است و در داخل کشورمان هم الگوهای توسعه داریم. اگر قرار است که این مقاله شکل پژوهش به خود بگیرد باید جنبه پیشینه تحقیقش برجسته تر شود.

نکته دیگر اثر متقابل این دو تاست. ضمن اینکه جنابعالی تأثیر الگو را بر روی آسیب دارید می سنجید، بنده فکر می کنم همان طوری که عوامل اقتصادی و توسعه بر آسیب های اجتماعی (فقر، نابرابری، تورم و بیکاری) تأثیر دارد از آن طرف خود آسیب های اجتماعی هم بر روی اقتصاد و عوامل توسعه تأثیر دارد. شاید اشکال در الگوهای توسعه نیست که جنابعالی به عنوان زیرساخت روی آن تأکید دارید. شاید اشکال در برنامه ریزی است نه در برنامه؛ یعنی

درواقع آن برنامه‌ها و الگوها خیلی خوب هستند (مثلاً در برنامه پنجم توسعه در قسمت اجتماعی نکات خیلی خوبی گفته: رفاه اجتماعی، اخلاق توسعه اجتماعی، سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی) اما اشکال اصلی در نحوه پیاده کردن برنامه‌هاست. ایران جزو اولین کشورهای است برنامه توسعه نوشته است. ۵ برنامه توسعه قبل از انقلاب و ۶ برنامه توسعه بعد از انقلاب نوشته است. چون بحث بومی‌سازی‌ای که جنابعالی مطرح نمودید را کشور ما رعایت نکردند از کشورهای دیگر جا ماندیم. آن کسانی که برنامه‌ها را نوشتند و برنامه‌ریزی کردند شرایط عینی و عمومی جامعه را ندیدند. اشکال از اینجاست. اشکال از الگوی توسعه نیست و یا اگر هست به این شدنی که جنابعالی می‌فرمایید نیست. چون شما عامل اصلی را عوامل زیرساختی میدانید که همان ساختارها و الگوهای توسعه اجتماعی است و عوامل روبنایی را عاملیت و اختیار انسان میدانید.

نکته دیگر اینکه وقتی که شخصی مقاله را می‌خواند در دام بحث فرد و اجتماع می‌افتد که بالاخره اصالت به فرد است یا اصالت به جامعه و الگوهای توسعه اجتماعی است.

### پاسخ حجت الاسلام خاکی قراملکی به نکته و نظرات آقای دکتر فراهانی:

جایگزینی نقش به‌جای کلمه تأثیر، قابل قبول است.

نظرات شما را در مورد فرهنگ عمومی می‌پذیرم.

در مورد الزامات و این که باید کار استنتاجی انجام شود نیز قبول دارم و می‌پذیرم.

اما در مورد اینکه کدام الگوی توسعه مدنظر است همان طوری که در متن آمده است الگوی توسعه لیبرالی مدنظر می‌باشد.

در مورد اینکه فرمودید مشکل ما الگو نیست بلکه برنامه‌ریزی است اتفاقاً ما می‌گوییم برنامه‌ها اگر بر اساس مدل مطلوب ریخته نشود دوباره شما معادلاتتان در فرایند عملیاتی کردن توسعه نقض می‌شود و پیاده نمی‌شود.

نکاتی هم که در مورد بومی‌سازی بیان کردید درست می‌باشد. اگر در فرایند مدل‌هایی که پیاده شده بومی‌سازی لحاظ می‌شد و مختصات بومی لحاظ می‌شد الآن این همه مشکلات ما پدید نمی‌آمد. ما بومی‌سازی را وارد نکردیم بلکه توصیه اخلاقی و سفارشی کردیم و این کافی نیست.

در مورد نکته پایانی هم در بحث دوقطبی جامعه و فرد که اشاره کردید بنده البته اینکه جامعه را اصالت می‌دهم به معنی اصالت حاکم بر نفی فرد نیست. جامعه‌ای که ما اینجا داریم برمی‌گردد به دعوایی که جز همان جزء است یا بیش از جزء است. ما معتقدیم جامعه به‌عنوان کل بیش از افراد است. این که انگیزه‌ها و امیال افراد در اخلاق

توسعه، محرک توسعه هستند، نه انگیزه یک فرد بلکه انگیزه و میل سازمان‌یافته گروهی از افراد که تبدیل به یک هویت اجتماعی شود. وگرنه هزاران نفر امیال و انگیزه به تقوای فردی دارند اما چرا این منجر به یک جامعه دینی نمی‌شود؟ به این دلیل است که انگیزه‌ها و امیال را اگر سازمان بدهیم و یک وحدت ترکیبی ایجاد کنیم آن موقع جامعه یک هویت و وحدت حقیقی پیدا می‌کند و انگیزه‌های فردی ذیل این جامعه معنادار می‌شود اما اصل نمی‌شود بلکه اصالت جامعه یعنی اصل. لذا نسبت بین متغیر اصلی و فرعی را حفظ کرد.

### سؤال آقای حسینی (حاضر در جلسه) از حجت الاسلام خاکی قراملکی:

یکی از نقدهای اساسی به الگوهای توسعه سرمایه‌داری، نبود عدالت توزیعی در مقیاس عمومی و توزیع ثروت ملی است. وقتی در کشور ما بودجه توسط دولت تهیه و تنظیم می‌شود و توسط مجلس نهایتاً نقد و اصلاح و تصویب می‌شوند و وجهه قانونی پیدا می‌کند چگونه می‌توان در عمل به اصلاح پرداخت؟ یعنی وقتی نظام حکمرانی چنین نظمی پذیرفته به نظر تغییر الگوهای توسعه امر دور از واقع می‌باشد و نیاز به اصلاح قوانین از جمله اصلاح قانون اساسی دارد که چنین اختیاراتی به دولت‌ها داده‌شده. نظر جنابعالی در این امر چیست؟

### پاسخ حجت الاسلام خاکی قراملکی:

به نظرم بحث الگوهای توسعه فراتر از قانون‌گذاری مجلس در بحث عدالت توزیعی است. بحث الگوهای توسعه به تعبیر حاکمیتی در سطح کلان است. آنجایی که سازمان برنامه‌بودجه دارد بر اساس الگوهای توسعه برنامه‌ریزی می‌کند این جنبه حاکمیتی دارد و مجلس در واقع ذیل آن الگوهای توسعه دارد قانون‌گذاری می‌کند. لذا این اختلاف بین سطح قانون‌گذاری و الگوهای توسعه را چگونه می‌خواهیم حل بکنیم بحثی است که به نظرم به این سادگی قابل حل نیست یعنی شما تا زمانی که قوانین فرادستی و قوانین مجلس و قوانین بالادستی را هماهنگ عمل نکنید این مشکل به این سادگی حل نخواهد شد یعنی شما در قوانینی که مجلس دارد ارائه می‌کند اگر با قوانینی که برنامه‌بودجه بر اساس آن دارد عمل می‌کند هماهنگی اتفاق نیفتد توسعه به شکل نظام‌مند اتفاق نمی‌افتد و یکی از مشکلاتی که در بحث مدیریت داریم همین است؛ یعنی سطوح قانون‌گذاری و سطوح هویتی ما از یک منطلق واحد تبعیت نمی‌کند در حالی که این سطوح در کشورهای غربی بر اساس یک پاشنه می‌چرخد. لذا برخی از آسیب‌هایی که جامعه ما دارد در غرب پدید نمی‌آید. به نظرم این بحث خارج از موضوع بحث ماست و باید از مجاری دیگری دنبال نمود.

نکات حجت الاسلام دکتر عباسپور (حاضر در جلسه):

بسم الله الرحمن الرحيم. بنده عرض سلام و ادب دارم از همه اساتید محترم.

به نظرم در تکمیل نظرات و فرمایشات اساتید محترم در کلیت بحث یک ابهاماتی وجود دارد که شما فرمودید تحلیلی بر تأثیر الگوهای توسعه بر فرهنگ عمومی که خودتان هم فرمودید فرهنگ عمومی مشخص و تعریف نشده پس هم به عنوان عامل وابسته که متأثر هست از الگوهای توسعه و از طرف دیگر نقش آن به عنوان عامل مستقل در آسیب‌های اجتماعی خیلی برجسته نشده و از این جهت است که ما همیشه متهم می‌شویم به کلی‌گویی.

به‌طور مثال مرتون در نظریه ساختارگرایی‌اش می‌گوید وقتی هدف پول شد و در جامعه آمریکایی پول و رسیدن به آن هدف شد همه وارد گردونه رقابت می‌شوند و منجر به فاصله بین سطح ساختاری و فرهنگی می‌شود و از همین فاصله ۵ الگوی توسعه‌اش را در بحث آسیب‌های اجتماعی مطرح می‌کند. حالا اگر بخواهیم در جامعه یک مدلی را ارائه دهیم مثلاً سیاستمدار به ما می‌گوید که مدل توسعه‌ای که شما می‌فرمایید کجایش مشکل دارد و چه بلایی بر سر فرهنگ عمومی می‌آورد و از طرف دیگر روی آسیب‌های اجتماعی چه نتیجه‌ای را داشته است؟ اینکه همه آسیب‌های اجتماعی را می‌توان با یک چوب راند؟ به نظرم اگر بخواهیم این کار یک کار قابل دفاعی در سطح کلان باشد همان‌طور که جناب غلامی فرمودند به صورت پژوهش و تحقیق دربیاید اما شما نیاز به حداقل ۲ همکار دارید و می‌توانید از الگوهای فرهنگ عامه مثلاً فرهنگ بیرمنگام و فرهنگ فرانکفورت استفاده نمود. نمی‌گوییم که از فرهنگ غربی استفاده کنیم اما می‌توانیم از سؤالاتی که در الگوهایشان مطرح شده استفاده کنیم.

### پاسخ حجت الاسلام خاکی قراملکی به نکات حجت الاسلام دکتر عباسپور:

جناب دکتر عباسپور نکات خوبی را ارائه نمودند. ابهام و کلی‌گویی نیست. ما در واقع یک نوع سطح بحث کلان را آوردیم که حتی در اجمالی‌ترین سطحش پرداخت شده این بحث. چون مقاله در سطح علمی پژوهشی است مجبوریم از کلی از بحث‌ها صرف نظر کنیم تا اختصار ایجاد شود و این اختصار ممکن است ابهام ایجاد کند و این ابهام به دلیل ضیق مجال بوده است.

رویکرد کلی این است که ما معتقدیم الگوی توسعه منجر به سبک زندگی می‌شود. الگوی توسعه را فقط به فرهنگ غرب معادل نزنید. الگوی توسعه یک سازوکاری است که دارد اخلاق و فرهنگ و اقتصاد و سیاست را روی یک پاشنه می‌چرخاند لذا فقط مادی تفسیر نشود. الگوی توسعه یک ابر الگو هست که کل سبک زندگی استعماری را از حیث سیاست فرهنگی هدایت می‌کند. بحث اصلی این است که وقتی شما فرهنگ عمومی را رقم زدید و آن را نهادینه کردید دوباره جامعه به دنبال اصلاح و تکامل فرهنگ خود است. ساختارهای موجود کفایت نمی‌کند و باید



مدل‌های توسعه و یا مدل‌های پیشرفت ارتقا پیدا کند و این رفت‌وبرگشت پیوسته ادامه دارد اما همیشه این تأثیرگذاری و سهم اصلی برای ساختار می‌باشد.

### جمع‌بندی آقای دکتر فراهانی (مدیر کرسی):

همان‌طور که اشاره کردند بحث آقای قراملکی یک بحث کلیدی و اساسی است که خیلی هم کم کار شده است و امکان دارد یک سری محدودیت‌هایی داشته باشد که در آینده حل خواهد شد. ان‌شاءالله

اما آن چیزی که جناب قراملکی به آن باور داشتند این است که علل و عوامل آسیب‌های اجتماعی دودسته‌اند:

- ۱- عوامل روبنایی که بیشتر فاعلیت و اختیار و انتخاب انسان‌هاست که همان فعالیت ارادی هستند.
- ۲- عوامل زیرساختی که از نظر آقای دکتر نقش کلیدی دارند که ساختار و الگوهای توسعه اجتماعی است.

ذیل این بحث کلان و اساسی، جناب قراملکی معتقدند که:

- اخلاق توسعه و اساساً توسعه‌های مادی یک سری ویژگی‌هایی دارند که با آن‌ها آغشته است و نمی‌شود آن‌ها را کنار گذاشت.
- حرص و حسد سازمان‌یافته (به تعبیر جناب قراملکی) نیروی محرک توسعه اجتماعی است.
- یا اینکه مکانیزم عرضه و تقاضا عمده‌تاً تعیین‌کننده الگوهای توسعه اجتماعی است.
- بر مبنای سود و انباشت سرمایه، توسعه مادی استوار است.
- یا اینکه الزامات الگوی توسعه چالش بین فرهنگ عمومی و تخصصی است.
- ایدئولوژی توسعه مادی اساساً در پوشش علمی و آکادمیک پنهان است؛ یعنی در واقع الگوی توسعه مادی ایده‌هایش را در قالب یک سری بحث‌های علمی مطرح می‌کند به طوری که همگان باید بپذیرند.
- الگوی توسعه در مقیاس فرهنگ هم نوعی تنازع در درون یک نظام اجتماعی رقم می‌زند.
- پیاده شدن الگوهای توسعه مادی ۳ اصل را شکسته. اصل‌های عدالت اجتماعی، صیانت اجتماعی و کرامت اجتماعی.

اما نمی‌توانیم حکم کلی در این مورد بدهیم. مثلاً بگوییم پیاده شدن الگوی توسعه مادی مساوی است با نقض صیانت اجتماعی و یا مثلاً بگوییم پیاده شدن الگوی توسعه مادی مساوی است با عدم کرامت اجتماعی.

نتایجی که نهایتاً جناب قراملکی به آن‌ها رسیدند:

- الگوهای توسعه غربی به علت ماهیت سکولار و جهت‌دار بودنش آستن بحران و آسیب‌های اجتماعی است.
  - اساساً آسیب‌های اجتماعی در جوامع اسلامی جنبه فردی نیست بلکه بر اساس الگوهای توسعه سکولار و ناهنجاری‌های اجتماعی است.
  - در جوامع غربی با قانونمند شدن اختلافات در سطح اجتماعی منجر به ناهنجاری اجتماعی نشده است. شما این ادعا را دارید که اساساً توسعه غربی باعث اختلاف طبقاتی و سطح اجتماعی می‌شود اما چرا در آنجا نشده؟ چون در آنجا یک نظام طبقات اجتماعی درست کردند که اجازه نمی‌دهد این‌ها خوب دیده شوند.
  - حکومت دینی با الگوی پیشرفت خودش مبتنی بر آموزه‌های دینی استوار است و در واقع آموزه‌های دینی و اسلامی می‌تواند به یک مدل و الگوی توسعه اجتماعی منجر شود.
- اگر دوستان نکات و فرمایشی دارند بفرمایند و اگر فرمایشی نیست، ان شاءالله در دومین کرسی در خدمت شما خواهیم بود.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته